فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات تفسیری
سال ششم، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۲۳
صفحات ۲۲ ـ ۷

Commentary Studies
A Quarterly Research Journal
Vol. 6, Autumn 2015, No. 23

تفسیر تطبیقی دابة الارض در آیه ۸۲ نمل و ارتباط آن با رجعت

عصمت نیّری*
ابوالحسن بارانی**
محمد تقی دیاری بیدگلی***

چکیده

آیات متعددی از قرآن کریم بر اصل رجعت دلالت می‌کند. یکی از آیاتی که در آن به خروج «دابة الارض» اشاره شده است، آیه ۸۲ نمل است. واژه «دابة» از نظر معنا، جنبنده‌ای است که قابل اطلاق بر انسان و غیر انسان است. درباره چیستی «جنبنده زمینی» و چگونگی برنامه و رسالت او، قرآن به‌صورت اجمال چنین می‌فرماید که: موجود متحرک و جنبنده‌ای است که خدا او را در آستانه رستاخیز، از زمین ظاهر می‌سازد. او با مردم سخن می‌گوید و سخنش این است که مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آورند. با توجه به سیاق آیه و آنچه از روایات استفاده می‌شود، خروج «دابّة الأرض»، از جمله رویدادهایی است که به‌عنوان نشانه‌های قیامت، از آن یاد شده است و به یقین این رویداد، پیش از برپایی قیامت خواهد بود. این امر جز رجعت نمی‌تواند چیز دیگری باشد. روایات فراوانی نیز بر این مطلب دلالت می‌کند.

واژگان کلیدی

آیه ۸۲ نمل، رجعت، دابة الارض، اشراط الساعه، روایات تفسیری.

---

*. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول)
nayyeri110@gmail.com
**. دانشجوی دکتری دانشگاه قم. barani1@chmail.ir
***. دانشیار دانشگاه قم. mt_diari@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۵

طرح مسئله

اعتقاد به رجعت، هم‌زمان با نزول آیات قرآن در مکه در سوره‌هایی نظیر: نمل، انبیاء، اسراء مطرح، سپس در سوره‌های مدنی، مانند: بقره و نور دنبال شده است. قرآن این عقیده را تحت عناوین «خروج، حشر، احیاء و ...» بیان نموده است. گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله بعضی از جزئیات مفاهیم قرآنی و مصادیق آنها را به جهت اهمیتی که داشته است و مسلمانان هم به‌طور عموم از درک آن عاجز بوده‌اند، به‌عنوان بیان‌کننده معارف قرآن (نحل / ۴۴) به بعضی از اصحاب خاص، که قدرت تحمل آن معارف را داشته‌اند، بیان فرموده است. با آنکه اعتقاد به رجعت از باورهای مورد اتفاق شیعیان به‌شمار می‌آید، درباره جزئیات آن، سخن بسیار است.

در تفسیر آیه کریمه «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لا يُوقِنُونَ» (نمل / ۸۲) دیدگاه‌هایی از سوی مفسران ارائه شده است. منشأ این تفاسیر، روایات موجود در منابع حدیثی است، که خروج «دابة الارض» در متن برخی از احادیث شیعه بر امیرمؤمنان علی علیه السلام منطبق گردیده است. از سوی دیگر، نزد تعدادی از مفسران اهل‌سنت، مراد از دابه، حیوانی با مشخصات ویژه و خارق‌العاده است که خداوند آن را در آخرالزمان بیرون می‌آورد و آنان روی این مشخصه که وی از جنس انسان نیست تأکید می‌ورزند، چنان که این مطلب از روایات عامه نیز برمی‌آید. شایان ذکر است که متکلمان و مفسران هر عصری به بحث رجعت پرداخته‌اند، و در این زمینه کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است؛ ازجمله شیخ مفید در *اوایل المقالات*، سید مرتضی در *رسائل*، مجلسی در *بحارالأنوار*، طبرسی در *مجمع البیان*، و طباطبایی در *المیزان*، در مورد رجعت بحث کرده‌اند. در مقالاتی نیز به بحث رجعت پرداخته شده و در آن به حوادثی که در آستانه رستاخیز صورت می‌گیرد با توجه به آیات و روایات اشاره شده است، به‌عنوان مثال در مقاله‌ای با موضوع: «رجعت، بازگشت به دنیا بعد از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه و قبل از برپایی قیامت» سید محمدرضا ابطحی در مورد «دابة الأرض» و صفات و مشخصات آن مطالبی را بیان داشته است، اما این مقاله در صدد است تا به این سوال پاسخ دهد که معنای دابة الأرض و ارتباط آن با رجعت از دیدگاه مفسران فریقین چیست؟

پیشینه رجعت

تاریخچه رجعت در اسلام به عصر نزول وحی برمی‌گردد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله اعتقاد به رجعت را، که نقش مهم و اساسی در پایداری مسلمانان داشته و آنان را به آینده‌ای روشن امیدوار نموده، برای افرادی همچون امیرمؤمنان (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳ / ۵۲)، امام حسین علیه السلام (همان: ۶۱) و جمعی از

اهل بدر (شبّر، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۱) بیان فرموده است و آیات مربوط به رجعت را قرائت و بعضی از مصادیق رجعت‌کنندگان را معرفی نموده است.

پیامبر اکرمﷺ در حدیثی خطاب به سلمان می‌فرماید: پس از رجعت، انبیا و ائمه و همه مؤمنان خالص و ... حاضر و برگردانده می‌شوند؛ ما تأویل این آیه هستیم که خداوند می‌فرماید: اراده تکوینی ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفان منت گذاشته و آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهد. (طبری، ۱۴۲۰: ۴۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳ / ۱۴۳)

با مراجعه به روایاتی که از پیامبرﷺ و ائمه اطهارﷺ در اثبات اصل رجعت، تعیین زمان آن (مجلسی، همان: ۱۰۸) و بحث با منکرین رجعت وارد شده است، نکات ذیل به‌دست می‌آید:

۱. قرآن اصل رجعت را در میان مسلمانان مطرح نموده و پیامبرﷺ به تفسیر و تبیین آن اقدام و گاهی برخی از رجعت‌کنندگان را به مسلمانان معرفی نموده است.

۲. اعتقاد به رجعت، اولین بار توسط «رهبران خوارج» انکار شد و آنان با احادیث آن به مخالفت برخاسته‌اند، (همان: ۷۴) سپس در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم توسط قدریه (معتزله) انکار شده است (همان: ۷۲) و در نتیجه با حمایت صاحبان قدرت و انکار مؤسسان مکتب قیاسی بغداد در میان تمام مذاهب اهل‌سنت گسترش یافته است.

۳. دفاع اهل‌بیت از رجعت، دفاع از آیات قرآن و احادیث نبوی به‌شمار می‌رود نه دفاع از مذهبی خاص.

مفهوم‌شناسی رجعت

الف) در لغت

الرَّجعة با «تاء وحدت» به‌معنای یک بازگشت و برگشتن خاص است. (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۸ / ۱۱۴) رجوع به‌معنای برگشتن و برگرداندن به مکان، حالت و گفتار سابق است. (فیومی، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۶۱) «الرَّجعة بفتح الراء» به‌معنای یک بار برگشتن پس از مرگ در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) است. (طریحی، ۱۳۶۲: ۴ / ۳۳۴) «الرَّجعه» به‌معنای برگشتن به دنیا پس از مرگ، استعمال می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۸۸) در ادله و مدارک رجعت، کلماتی چون: رجع، اوب، کرّ، عود، ردّ استعمال شده است که همه آنها با قیودی به‌معنای برگشتن است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۴ ـ ۳ / ۵۳)

ب) در اصطلاح

برای روشن شدن معنای اصطلاحی رجعت، به چند نمونه از تعاریف علمای شیعه اشاره می‌شود:

شیخ مفید (م. ۴۱۲ ق) می‌نویسد:

> همانا خداوند گروهی از اموات را با همان صورت و چهره‌ای که داشتند بـه دنیـا برمی‌گرداند، گروهی را عزیز و گروهی را ذلیل می‌کند. این امر به هنگام قیـام و ظهور مهدی آل محمدﷺ محقق می‌شود. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۸)

سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق) می‌گوید:

> بدان همانا آنچه شیعه دوازده امامی به آن معتقد هستند، خداوند هنگـام ظهـور حضرت مهدیؑ گروهی از شیعیان و گروهـی از دشـمنان آن حضـرت را کـه قبلاً مرده‌اند، برمی‌گرداند تا اینکه دوستان به ثواب نصرت آن حضرت رسـیده و از دشمنان انتقام گرفته شود. (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۲۵)

آیت‌الله سبحانی می‌نویسد:

> پیامبر اکرم و ائمه معصومین در زمان حضرت مهدی (عج) با گروهی از امـت‌هـای گذشته و آینده برمی‌گردد، تا اینکه خداوند، دولت حق آنها را ظاهر نمایـد و آیـات و روایات متواتر بر قطعی بودن رجعت دلالت می‌کند. (سبحانی، بی‌تا:۶ / ۲۷۵)
> عین همین تعریف از قاضی ابن‌برّاج ارائه شده است. (ابن‌براج، ۱۴۱۱: ۲۵۰)

از تعاریف ذکر شده نکات ذیل به‌دست می‌آید:

۱. تمام این تعاریف ـ با اختلاف جزیی که با یکدیگر دارند ـ با تمام قیودشان، برگرفته از آیـات و روایات است.

۲. در این تعاریف، همان معنای لغوی رجعت، با قیودی منعکس شده است، مانند: «یردّ، یحشـر و یعید» اگرچه در روایات، کلمه «کرّه، ایاب، عود و خروج» هم آمده است اما جامع همـه آنهـا، همـان کلمه «رجعت» است که به‌معنای برگشتن به مبدأ و جایگاه اول به‌کار می‌رود.

۳. از تعاریف به‌خوبی استفاده می‌شود کـه رجعـت عمـومی نیسـت، بلکـه مخصـوص عـده‌ای از مؤمنان خالص و کفار معاند است.

۴. از تعاریف، دانسته می‌شود که زمان رجعت قبل از قیامت، همزمان بـا قیـام و ظهـور حضـرت مهدیؑ تحقق پیدا می‌کند.

۵. رجعت‌کنندگان با تمام خصوصیات و ویژگی‌های دنیایی خودشان برمی‌گردنـد. نـه در قالـب و جسم دیگری. از این جهت، رجعت شبیه به معاد جسمانی است.

۶. با رجعت، دولت کریمه‌ای که آرزوی تمام انبیا و اولیای الهی است، محقق می‌شود و احکام واقعی خداوند در کره زمین اجرا می‌شود و مؤمنان برای اجرای عدالت لحظه‌ای درنگ نمی‌کنند.

آیه ۸۲ سوره نمل

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لا يُوقِنُونَ.

هنگامی که فرمان عذاب فرا می‌رسد و آنها در آستانه رستاخیز قرار می‌گیرند، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان خارج می‌کنیم که با آنها سخن می‌گوید و سخنش این است که مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها

در این بخش به تبیین پاره‌ای از کلمات و تعابیر در این آیه پرداخته و بعضی از نکات ادبی آن توضیح داده می‌شود:

الف) «وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ»؛ طبرسی می‌گوید: «وقع القول علیهم»، یعنی آنگاه که آنچه را خداوند از نشانه‌ها و علامت‌های روز قیامت وعده فرموده است، محقق و آشکار می‌شود. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۸ / ۱۴۲) قتاده آن را به معنای هنگامی که خدا بر آنها غضب کند، دانسته است. (به نقل از: قرطبی، بی‌تا)

ابوالفتوح رازی می‌گوید: یعنی چون عذاب به‌خاطر معصیت، بر ایشان واجب شود. (رازی، ۱۳۹۸: ۸ / ۴۲۱) و قول دیگری می‌گوید: «و چون سزا گردد گفتار وعید و فرا رسد عذاب بر ایشان» (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۰:۳ / ۱۷۸۹)

مراد از قول براساس تفسیر آیه ۵۳ سجده بعضی از آیاتی است که جنبه خرق عادت داشته و مردم از دیدنش ناگزیر به ایمان شوند، آیات آسمانی و زمینی است. زمانی که امت اسلام مصداق قول خدا قرار می‌گیرند و قول خدا درباره آنان محقق می‌شود، عذاب خدا بر آنان محقق گشته است. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۵۶۶)

ب) «دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ»؛ درباره «دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ» گفته شده است که آن جنبنده‌ای است که از میان صفا و مروه خارج می‌شود تا مؤمن را خبر دهد که مؤمن است و کافر را خبر دهد که کافر است. در این وقت است که تکلیف برداشته می‌شود و توبه کسی قبول نمی‌گردد. این امر یکی از نشانه‌های قیامت است. گفته‌اند: هیچ مؤمن و منافقی نمی‌ماند مگر اینکه از این جنبنده مطلع شود. شبی بیرون می‌آید که

مردم به‌سوی منی می‌روند و از مفهوم روایات استفاده شده کـه منظـور از دابّـه الأرض، حضـرت علـی‌ﷺ است. (طبرسی، همان: ۱۴۲) ابوالفتوح رازی ذیل این آیه مـی‌نویسـد: «طبـق اخبـاری کـه از طریـق اصحاب ما نقل شده، «دابّة الأرض»، کنایه از حضـرت مهـدی‌ﷺ اسـت.» (رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۷۵) عقیق نیشابوری درباره دابه می‌نویسد:

> گفته‌اند آن دابّه، عصای موسی بود که در زمین برآیـد، سـه شـبانه روز بـه هـوا برود؛ آنگاه با خلق سخن گوید، و گفته‌اند آن دابّه‌ای باشد چهار پای که از میـان کوه صفا و مروه برآید مُهر سلیمان و عصای موسی با وی باشد؛ چون سردی بـه هوای علیا رسد همه خلق سوی وی گردند تا چـه خواهـد بـود؛ آن دابّـه در ایشـان نگرد، بعضی را خاتم بر روی نهد و بعضی را عصا در روی زنـد، هـر کـه او را مهـر بـر روی زد رویش سپید گردد و آن نشانه سـعادت بـود و هـر کـه را عصـا در روی زنـد رویش سیاه گردد و آن نشان شقاوت باشد. (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۱: ۳ / ۱۷۹۰)

«مراد از دابّة را آیت خارق‌العاده می‌دانند پس در آن هنگام آن آیت را که دابّه و جنبنده‌ای اسـت از زمین بیرون آوریم، تا با ایشان صحبت کنند.» (طباطبایی، همان: ۱۵ / ۵۶۱) «از مرقد منـور خـود نجف اشرف بیرون می‌آید و رجعت به دنیا می‌کنـد.» (طیـب، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۱۸۹) «دابّـه» بـه معنـای جنبنده و «ارض» به‌معنای زمین است و برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند «دابّه» تنهـا بـه جنبنـدگان غیر انسان اطلاق نمی‌شود؛ بلکه مفهوم وسیعی دارد که انسان‌ها را نیز دربرمی‌گیرد، چنان‌که در آیات دیگری نیز آمده است. (هود / ۶؛ نحل / ۶۱؛ انفال / ۲۲) اما در مورد تطبیق این کلمه، قرآن بـه‌طـور اجمال از آن گذشته است، گویی بنابر ابهام بوده است و تنها وصفی که برای آن ذکر کرده این است کـه بـا مردم سخن می‌گوید و افراد بی‌ایمان را اجمالا مشخص می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۵ / ۵۵۱)

ج) «تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِـآيَاتِنَا لا يُوقِنُونَ»؛ این موجود عجیب با مردم سخن می‌گوید که آنهـا به آیات ما یقین نداشتند و مقصود کسانی است که منکر رجعت هسـتند. برخـی گفتـه‌انـد: مـردم بـه سخن این موجود و خروج او یقین نداشتند. به احتمال بعضی از مفسران، کلام آن موجود با مردم این است که مؤمن و کافر را مشخص می‌سازد یا اینکه کافر را با سخنان ناخوشایندشـان بـر روی آتـش می‌راند. (طبرسی، همان: ۱۴۴) یا منظور این است که با مردمان سخن گوید که ایشـان را بترسـاند و بگوید که شما به آیات خدا مؤمن نیستید. (رازی، ۱۳۸۹: ۸ / ۴۲۳) «اگر تَكلِمُهُم به فـتح تـاء و کسـر لام بخوانید به تخفیف: نشان کند ایشان را به اندر روی خلق دمد هر که نیکبخت بود روی او روشـن و سپید شود و هر که بدبخت بود روی او سیاه شود و آن خروج دابّـه یـک علامـت بـود از علامـات

قیامت که علامت خروج دجال بود» (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۱: ۳ / ۱۷۹۰) «أنَّ النّاس» به فتح الف، حکایت از دابه باشد (همان) «إنّ النّاس»، به کسر همزه نیز خوانده شده و در این صورت یا حکایت قول دابّه یا حکایت قول خداوند است. اگر نقل قول دابّه باشد، عبارت «بآیاتنا» در اصل «بآیاتِ ربِّنا» بوده است یا از آنجا که دابّه از خواص آفریده خداوند است، آیات خدا را به خودش نسبت داده است. در قرائت فتحه: «أنَّ» در اصل «لِأنَّ» بوده و حرف جر حذف شده است (طیب، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۱۸۹) کلمه إنّ به کسر همزه قرائت شده و از نظر معنا این قرائت بهتر از قرائت به فتحه است و گفتار ما که جمله ان الناس تعلیل است، را تأیید می‌کند اگر انَّ را به کسر بخوانیم، خود جمله تعلیل را می‌رساند و احتیاجی به تقدیر لام ندارد. (طباطبایی، همان: ۱۵ / ۵۶۷) «کَانُوا بِآیَاتِنَا لا یُوقِنُونَ»؛ یعنی، آیات الهی ائمهٔ اطهار و ظهور حضرت بقیة اللّه و رجعت ائمهٔ طاهرین و مؤمنین خاص و کفار محض برای انتقام. (طیب، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۱۸۹) «کانوا» استقرار بدون یقین آنان را می‌رساند و مراد از آیات، آیات مشهوده و حسّی آسمان و زمین است، نه آیات خارق‌العاده (طباطبایی، همان)

مصداق دابّه الأرض

الف) دیدگاه مفسران شیعه

مفسران شیعه به پیروی از روایات متعددی که در این زمینه وارد شده، «دابة الأرض» را انسان می‌دانند. انسانی شگفت‌انگیز، متحرک، جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلی‌اش، جدا ساختن صف‌های منافقان و علامت‌گذاری آنها است. اگرچه در قرآن توضیحی دراین‌باره وجود ندارد، و خصوصیات این موجود را باید در احادیث جست. پیامبر اکرمﷺ و ائمه اطهارﷺ، دابّة الأرض را به امیرمؤمنان تفسیر کرده‌اند. طبرسی در تفسیر خود از محمد بن کعب قرظی، روایت کرده که گفته است: علیؑ از دابّه در آیه پرسید، حضرت فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند، این جنبنده‌ای دم‌دار نیست، بلکه ریش دارد. (طبرسی، همان: ۱۸ / ۱۴۳) همچنین در تفسیر علی بن بابویه قمی، از امام صادقؑ آمده است:

> مردی به عمّار یاسر گفت: آیه‌ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرا در شک انداخته است، عمار گفت: کدام آیه؟ گفت: آیه «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ ... .» این کدام جنبنده است؟ عمّار می‌گوید به خدا سوگند! من روی زمین نمی‌نشینم، غذا نمی‌خورم و آبی نمی‌نوشم تا دابة الأرض را به تو نشان دهم! سپس همراه آن مرد، به خدمت علیؑ آمد، درحالی‌که غذا می‌خورد، هنگامی که چشم امامؑ به عمّار افتاد، فرمود: بیا، عمّار آمد و

نشست و با امام‌ﷺ غذا خورد. آن مرد سخت در تعجب فرو رفت و با ناباوری به این صحنه می‌نگریست؛ چراکه عمار به او قول داده بود و قسم خورده بود تا بـه وعده‌اش وفا نکند، غذا نخورد، گویی قول و قسم خـود را فرامـوش کـرده اسـت. هنگامی که عمّار، برخاست و با علی‌ﷺ خداحافظی کرد، آن مرد به عمار گفـت: عجیب است! تو سوگند یاد کردی کـه غـذا نخـوری و آب ننوشـی و بـر زمـین ننشینی مگر اینکه «دابّة الأرض» را به من نشان دهی، عمار گفت: مـن او را بـه تو نشان دادم اگر فهمیدی. (طبرسی، همان: ۱۴۴)

علامه مجلسی با سند معتبری از امام صادق‌ﷺ چنین نقل می‌کند:

علی‌ﷺ در مسجد خوابیده بود، پیامبرﷺ آنجا آمد و علـی‌ﷺ را بیـدار کـرده، فرمود: برخیز ای جنبنده الهی. کسی از یاران عرض کرد: ای رسول خدا، آیا مـا حق داریم یکدیگر را بر چنین اسمی بنامیم؟ پیامبر فرمود: نه! این نـام مخصـوص او است و او «دابّة الأرض» است که خداونـد در قـرآن فرمـود: «وَ إِذَا وَقَـعَ الْقَـوْلُ ... .» سپس فرمود: ای علی‌ﷺ! در آخرالزمان خداوند تو را در بهتـرین صـورت زنـده می‌کند و وسیله‌ای در دست تو است که دشـمنانت را بـا آن علامـت مـی‌نهـی. (مجلسی، همان: ۵۳ / ۵۲)

در بعضی از احادیث معراج منقول است که خداوند عالمیان به حضرت رسولﷺ خطـاب فرمـود که یا محمد! علی آخرین کسی است که قبض روح او خواهم کرد از امامان و او «دابّة الأرض» است که با مردم سخن خواهد گفت. (همان: ۶۵؛ حرّ عاملی، بی‌تا: ۲۸۲) خـروج «دابّـة الارض» نشـانه‌ای است از علامات قیامت و در روایت آمده که آن از میان صفا و مروه بیرون آید، مؤمن را از ایمان او و کافر را از کفر او خبر دهد و در این حال تکلیف مرتفع شود و توبه قبول نگـردد و عبداللّـه بـن عمـر روایت کرده که هیچ مؤمن نباشد مگر که «دابة الأرض» او را مسح کند و هیچ منافع نبود که مگر او را حطم کند و در شب مشعر که مردمان متوجه منی باشند، بیرون آید. (کاشانی، ۱۳۷۳: ۴ / ۱۴۰)

یکی دیگر از اقوالی که به کمک قراینی با ظاهر آیه سازش دارد ایـن اسـت کـه «دابـه» یـک انسـان است. نه حیوان. و کلمه «دابّة » اولاً: از این لحاظ برای او به‌کار رفته که فعال و با جنب‌وجوش خواهـد بـود و ثانیا: در قرآن آیات فراوانی است که واژه «دابه» را برای انسان به‌کار برده‌انـد. (نجفـی، ۱۳۹۸: ۱۵ / ۱۱۵) محمد بن عباس از اصبغ بن نباته روایت کرده روزی معاویه به او گفت: ای اصبغ شما شیعیان گمـان داریـد آن دابه‌ای که خداوند در آخر زمان برمی‌انگیزد و با مردم تکلـم مـی‌کنـد علـی بـن ابـی‌طالـبﷺ اسـت؟

به او گفتم: نه‌تنها ما شیعیان این عقیده را داریم بلکه یهودی‌ها نیز همین عقیده را دارند. معاویه رأس جالوت بزرگ یهودیان را احضار نمود از او پرسش کرد: دابّة الارض نزد شما کیست؟ گفت: مرد است موسوم بایلیا. معاویه گفت: ای اصبغ، ایلیا به زبان عبرانی علی‌ﷺ است. (بروجردی، ۱۳۶۶: ۵ / ۱۳۴) امیرمؤمنان‌ﷺ فرمود: «انا دابّه الأرض؛ یعنی من جنبنده زمین هستم.» (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲ / ۲۹۷) امام رضاﷺ در مورد این سخن خدا «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ» فرمود: جنبنده زمین علی‌ﷺ است. (همان) همان‌طور که لقب امیرمؤمنان خاص علی بن ابی‌طالبﷺ است، عنوان جنبنده زمین هم به او اختصاص دارد. سند این روایت و روایت عمار یاسر، معتبر است که لقب «دابّه الأرض» را خاص علی‌ﷺ می‌داند. از یک‌سو واژه «دابّه» بیشتر در غیر انسان‌ها به‌کار می‌رود (هرچند در قرآن به کرات اعم از مفهوم انسان‌ها استعمال شده است)، از سوی دیگر، قرائن متعدد در خود آیه وجود دارد و روایات فراوانی در تفسیر آیه وارد شده است که نشان می‌دهد، منظور از «دابّه الأرض» در اینجا انسانی با ویژگی‌هایی که دارد ذکر شد، انسانی است بسیار فعال، مشخص‌کننده خط حق و باطل، مؤمن و منافق و کافر، انسانی است که در آستانه رستاخیز، ظاهر می‌شود و خود یکی از آیات عظمت پروردگار است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۵ / ۵۸۶) و همان‌طور که در روایات آمده، عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است، که عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، انگشتر سلیمان، رمز حکومت و سلطه الهی است و به این ترتیب، او انسانی قدرتمند و افشاگر است. (همان: ۵۵۲ ـ ۵۵۱)

ب) دیدگاه مفسران اهل‌سنت

مفسران اهل‌سنت «دابة الأرض» را موجودی جاندار و جنبنده‌ای غیر عادی از غیر جنس انسان می‌دانند، از این‌رو برای «دابّه الأرض»، مصادیق متعددی بیان کرده‌اند که برای روشن‌تر شدن بحث، نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود.

نسفی در این باره می‌نویسد:

> «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ» بیرون آریم مر ایشان را جانوری از زمین مکه، میان صفا و مروه، یا در پیش کعبه. روی وی چون روی آدمیان، و باقی وی چون مرغان سه روز برآید و بیش از سه یک وی ظاهر نشود، و سروی به آسمان رسد و با وی عصای موسی و خاتم سلیمان بود. عصا را بر روی مؤمن نهد سفید شود و خاتم را میان دو چشم کافر نهد همه روی او سیاه شود، پیش [او] هیچ مؤمن و کافر پوشیده نماند. (نسفی، ۱۳۶۷: ۲ / ۷۲۶)

میبدی درباره دابة الأرض می‌نویسد:

> قول حسن بصری که گفت موسی‌ﷺ از حق درخواست تـا دابـهٔ الارض بـه وی نمایـد. گفتا سه روز و سه شب بیرون می‌آمد از زمین و به آسمان برمی شـد. موسـی چـون آن منظر عظیم قطیع دید طاقت نداشت، گفت: ربّ ردّها فردّها، خداوندا به جای خـود بـاز بر او را و به جای خود باز شد. مقاتل گفت: «**لایخرج منها غیر رأسها فیبلـغ رأسـها السـحاب** یعنی: از دابه غیر از سرش، خارج نمی‌شد و سرش به ابرها می‌رسید.» و قول درسـت آن است که او را سه خرجه است؛ یعنی که سه بـار بیـرون آیـد: اول از زمـین یمـن برآیـد چنان‌که اهل بادیه از وی خبر دارند و ذکر وی به ایشان رسد اما به مکه و دیگـر شـهرها نرسد، و در آن خرجه اول صفت عظمت و طول و عرض وی در چشـم‌هـا نیایـد و پیـدا نگردد پس ناپدید شود روزگاری دراز چندان که اللّه خواهد، پس دوم بار از زمین تهامـه برآید و خبر وی به مکه رسد و به دیگر شهرها، باز پنهان شود روزگاری، آن گه سوم بـار از میان مکه برآید و گفته‌اند که میان رکن اسود و باب بنـی مخـزوم بیـرون آیـد بـر آن صفت و آن عظمت که گفتیم و بر روی زمین همی رود و هر کجا نفس وی رسـد همـه نبات و درختان خشک می‌شود تا در زمین هیچ نبات و درخت سبز نماند مگـر درخـت سپند که آن خشک نشود از بهر آن که برگه هفتاد پیغامبر با وی است و عصای موسـی و خاتم سلیمان با وی بود، هر مسلمانی را که بیند سر عصا بر پیشانی او نهد یـک نقطـه نور پدید آید، آن گه سر تا پای وی همه نور شود و چون کافری بیند انگشتری سـلیمان بر پیشانی او نهد، یک نقطه ظلمت بر پیشانی وی پدید آید. آن گه سر تا پـای وی همـه ظلمت و تاریکی گردد و چون این دابه بیرون آید مسلمانان همه قصد مسجد کننـد کـه وی البته تعرض مسجد نکند و با مردم به زبـان ایشـان سـخن گویـد بـه آن لغـت کـه دریابند: با عربی بزبان عرب و با عجمی بزبان عجم. (میبدی، ۱۳۷۱: ۷ / ۲۵۸)

سیوطی، پس از بیان دیدگاه‌هایی درباره «دابّة الأرض»، نظر شیعه را مورد توجه قرار داده، با بیان روایتی از علی‌ﷺ، به‌شدت قول کسـانی را کـه معتقدنـد او «دابّـة الأرض» اسـت، رد نمـوده اسـت. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۶ / ۳۸۲)

آلوسی نیز پس از ذکر داستانِ «دابة الأرض» بودن علی‌ﷺ (ابن‌کثیـر، بـی‌تـا: ۶ / ۸۳۰) تمـامی صفاتی ازجمله اینکه طول او شصت ذراع و دارای چهار دست و پا، کرک و پر است و اگـر فـرار کنـد کسی به او نمی‌رسد (بیضاوی، ۱۳۸۸: ۳ / ۲۹۰) را دروغ محض دانسـته، بـه‌شـدت بـا آنهـا برخـورد می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۱)

مفسران متأخر اهل‌سنت نیز اغلب به پیروی از گذشتگان خود، همچنان صفات عجیب و غریبی برای «دابّة الأرض»، ذکر نموده‌اند:

ـ سر و گردن او تا نزدیک ابرهای آسمان می‌رسد. (قرطبی، ۱۴۰۸: ۷ / ۱۸۰)

ـ بدن او ترکیبی از چند حیوان است. (قرطبی، همان: ۱۷۹)

ـ بدن او همچون پرندگان پوشیده از پر است. (سمرقندی، ۱۴۰۶: ۲ / ۵۰۵)

ـ طول او شصت ذراع، به ذراع حضرت آدم است. (بیضاوی، همان: ۳ / ۲۹۰)

ـ دارای خروج‌های متعددی است. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۶ / ۳۸۱)

همچنین در احادیث اهل‌سنت صفاتی برای «دابّة الأرض» آورده شده است، به‌عنوان نمونه: از ابی‌زبیر نقل است که در توصیف «دابّة الأرض»، گفت: سر دابّه سر گاو است و چشمانش چشمان خوک و گوش آن گوش فیل و شاخش شاخ گوزن و گردن آن، گردن شترمرغ و سینه آن سینه شیر و رنگ آن رنگ پلنگ و لگن آن، لگن گربه و دم آن دم قوچ و چهار دست و پایش، چهار دست و پای شتر است. بین هرکدام از دو مفصل او دوازده ذراع فاصله است. وقتی که خارج می‌شود، همراهش عصای موسی‌علیه‌السلام و انگشتر سلیمان‌علیه‌السلام است ... . (سیوطی، همان: ۵ / ۱۲۸)

نقد و نظر

همان‌طور که برخی از اهل‌سنت نظیر طنطاوی گفته‌اند: هرچه در کتاب‌ها جستجو کردیم، به این ویژگی‌ها برای حیوانی برنخوردیم و به فرض صحیح بودن آن، «دابة الأرض» مخالف تمامی حیوان‌ها است. (طنطاوی، بی‌تا: ۷ / ۲۴۹)

زمخشری از مفسران اهل‌سنت می‌نویسد: جنبنده زمین از کوه صفا خارج می‌شود و عصای موسی‌علیه‌السلام و انگشتر سلیمان‌علیه‌السلام را با خود دارد ... (زمخشری، ۱۳۸۵: ۳ / ۱۶۰)

حقیقت «دابّة الأرض» و محل خروج آن در متون اهل‌سنت، بسیار متفاوت آمده است و هیچ کدام در این زمینه مدرک قابل قبولی ارائه نمی‌کنند؛ به همین دلیل سید قطب می‌نویسد: روایاتی که در توصیف «دابّة الأرض» آمده است، صحیح نیست، بنابراین آنها را مطرح نمی‌کنیم. سپس به قسمتی از این اوصاف اشاره می‌کند و آنها را بی‌معنا می‌داند. (سید قطب، ۱۹۶۷: ۵ / ۲۲۶۷)

مقصود صحیح از «دابة الارض»

در اثبات اینکه مراد از «دابّة الارض» در آیه مورد بحث، انسان است به آیاتی استدلال شده است:

آیه اول: «وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا

جَاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلا يَسْتَقْدِمُونَ؛ (نحل / ۶۱) و اگر [بر فرض] خدا مردم را به‌خاطر ستمکاری‌شان مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای بر آن [زمین] باقی نمی‌گذاشت! و لیکن آنان را تا سرآمد معین [مرگِ حتمی] به تأخیر می‌اندازد و هنگامی که سرآمد آنان فرا رسد، هیچ ساعتی تأخیر نمی‌کنند و پیشی نمی‌گیرند.»

«مِنْ دَابَّةٍ» هیچ جنبنده از اهل شرک و عصیان. چون هلاکت افرادی که اهل معصیت نیستند به‌خاطر گناه دیگران، ظلم است و خداوند از ظلم، منزه و مبرا است از این رو «دابه» اختصاص دارد به هر جنبنده‌ای از اهل تکلیف، که مباشر کفر و عصیان باشد. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۵ / ۱۹۹) همچنین در در ذیل این آیه آمده است: اگر خداوند کافران و سرکشان را به‌خاطر گناهانشان مؤاخذه کند و آنها را زود مجازات کند بر زمین حتی یک ستمگر باقی نمی‌گذارد، مهلت آنها تا وقتی است که خدا می‌داند و بس و آن هنگامی است که به مقتضای علم خداوند، دیگر کسی از نسل آنها اهل ایمان نباشد. علت تأخیر، این است که به‌منظور تفضل، آنها را مهلت می‌دهد، تا توبه کنند، یا اینکه مصلحتی دیگر در آن است. (طبرسی، همان: ۱۳ / ۲۸۳) با توجه به مطالب گذشته، منظور از دابّة، فقط انسان است زیرا نسبت به غیر انسان، گناه و مؤاخذه، معنا ندارد.

آیه دوم: «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الأَرْضِ وَ لا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلاّ أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ؛ (انعام / ۳۸) و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و هیچ پرنده‌ای که با دو بالش پرواز می‌کند، مگر اینکه اُمت‌هایی همانند شما هستند؛ [ما] هیچ چیز را در کتاب، فروگذار نکردیم؛ سپس [همگی] فقط به‌سوی پروردگارشان گردآوری خواهند شد.»

«الدَّوَابُّ»: جمع دابّة. مراد از دابه در اینجا انسان است و اطلاق دابه بر انسان حقیقی است. (درویش، ۱۴۱۵: ۳ / ۵۴۸)این آیه نیز آشکارا اشاره به این موضوع دارد که منظور از دابّة، انسان است.

آیه سوم: «وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (نور / ۴۵) و خدا هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید؛ پس برخی از آنها کسانی هستند که بر شکم خود راه می‌روند و برخی از آنها کسانی هستند که بر دو پای خود راه می‌روند و برخی از آنها کسانی هستند که بر چهار [پا] راه می‌روند؛ خدا آنچه را بخواهد می‌آفریند، [چرا] که خدا بر هر چیزی تواناست.»

در تفسیر این آیه آمده است: «علی رجلین؛ یعنی بر دو پا، که منظور مردم و انسان‌ها است، علی بطنه (بر شکمش) مارها و بر چهار پا، چارپایان و حیوانات هستند.» بنابراین: دابه فقط حیوان نیست،

دابّـه می‌تواند انسان نیز باشد چنان‌که به روشنی ملاحظه می‌شود که آیه هم بـه ایـن مطلـب اشـاره می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۱۳۹)

همچنین در آیه ۸۲ نمل به قرینهٔ «تکلّمهم»؛ مصداق «دابّـة»، انسان می‌شود نه یـک حیـوان و ظاهر این آیه شریفه، حاکی از آن است که «دابّـة» با مردم سخن می‌گوید و اینجا نمـی‌تـوان گفـت واژهٔ سخن گفتن، از باب مجاز است و دلیلی هم نداریم که این آیه را تأویل به چیز دیگری کرد.

ارتباط دابة الأرض سوره نمل با رجعت

بنابر مقارنه‌ای لطیف، آیه شریفه «وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» که بنابر تفاسیر شیعه خبر از رجعت می‌دهد، بعد از آیه «دابـة الارض» آمـده اسـت. ایـن سـیاق، بسـتر را بـرای منطبق ساختن دابه با حضرت علی‌ﷺ فراهم می‌سـازد؛ آنچنـان‌کـه روایـات امامیـه نیـز بـر آن تأکیـد می‌ورزند، زیرا ظاهر آیه به‌خوبی بیانگر این مطلب است که این حشر، غیر از حشر عمومی در روز قیامت است که از هر جمعیتی، گروهی محشور می‌شوند؛ چون حشر قیامت شامل همـه انسـان‌هـا مـی‌شـود و احدی از آن فرو نخواهد ماند. از این رو خداوند در وصف حشر قیامت می‌فرماید: «وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف / ۴۷)؛ یعنی محشور می‌کنیم آنها را، پس احدی از آنان را فـرو نخـواهیم گذاشـت. از مقایسه این‌گونه آیات با آیه ۸۳ سوره نمل استفاده می‌شود که قرآن دو حشر را اثبات می‌کند: یکی حشر عمومی که تمامی موجودات آسمانی و زمینی محشور می‌شوند که با کلمه «جمیعا» تأکیـد شـده اسـت. (انعام / ۱۲۸؛ یونس / ۲۸) و یکی هم حشر خصوصی که از هر امت، گروه خاصی قبل از قیامت محشور می‌شوند. (سبحانی، ۱۴۲۱: ۲۹۳) همچنین شواهد بیرونی خود هم دلالت می‌کند که این آیه مربـوط بـه قیامت نیست؛ زیرا وقوع این آیه در سیاق آیات «اشراط الساعه» اقتضا مـی‌کنـد کـه ایـن حشـر هـم از حوادث قبل از قیامت باشد؛ زیرا آیه قبل و آیه بعدش به اتفاق مفسـران علائـم قبـل از قیامـت را بیـان می‌کند، چنان‌که علامه طباطبایی می‌گوید: اگر مراد از این حشر، حشر برای عذاب باشد بایـد غایـت آن ذکر می‌شد، مثل این آیه «وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (فصـلت / ۱۹)؛ یعنـی بیـاد آور روزی را که دشمنان خداوند به‌سوی آتش محشور شده سپس در آنجا باز داشته شوند. در اینجا هـم اگـر حشر برای عذاب بود باید گفته می‌شد: «... الی العذاب» تا این ابهام برطرف می‌شد پـس اخـتلاف بیـان این دو آیه دلیل بر اختلاف حشر است. (طباطبایی، همان: ۱۵ / ۳۹۷)

بنابراین، با توجه به سیاق آیـه و آنچـه از روایـات اسـتفاده مـی‌شـود خـروج «دابّـة الأرض»، ازجملـه رویدادهایی است که به‌عنوان اشراط الساعه (نشانه‌های قیامت)، از آن یاد شده است و به یقین این اتفـاق،

پیش از برپایی قیامت خواهد بود و این جز رجعت نمی‌تواند امر دیگری باشد و روایات فراوانی بر این مطلب دلالت می‌کند.

نتیجه

اگرچه شیعه و سنی در مورد چیستی «دابة الارض»، اختلاف زیادی دارند؛ اما در نکات ذیل اتفاق نظر دارند:

الف) «دابة الأرض»، در آخرالزمان خروج می‌کند.

ب) خروج «دابة الارض»، از نشانه‌های قیامت است.

ج) بیشتر آنان معتقدند محل خروج او مسجدالحرام است. اگرچه عده‌ای نیز محل خروج او را کوه صفا دانسته‌اند.

مفسران اهل‌سنت «دابة الأرض» را موجودی جاندار و جنبنده‌ای غیر عادی از غیر جنس انسان می‌دانند، از این‌رو برای آن، مصادیق و صفات متعددی بیان کرده‌اند.

بنابر روایات شیعه، خروج «دابة الارض» به هنگام رجعت رخ می‌دهد و مفسران شیعه مثل طبرسی، مجلسی، طباطبایی و ... طبق روایات مختلفی، به تطبیق «دابّة الأرض» بر علی‌ﷺ معتقدند البته برخی مانند ابوالفتوح رازی از «دابه» به حضرت مهدی‌ﷺ تعبیر می‌کنند.

بنابر مقارنه‌ای لطیف، آیه شریفه «وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» دلالت دارد؛ بر اینکه حشر، مربوط به رجعت است؛ زیرا غیر از حشر قیامت که عمومی خواهد بود و شامل همه انسان‌ها می‌شود به‌طوری که احدی از آن فرو نخواهد ماند؛ یک حشر و بعث ویژه‌ای است که از هر جمعیتی، گروهی محشور می‌شوند و به دنیا برمی‌گردند. این رویداد که به‌عنوان اشراط‌الساعه (نشانه‌های قیامت)، از آن یاد شده است که به‌یقین، پیش از برپایی قیامت خواهد بود؛ جز رجعت نمی‌تواند امر دیگری باشد. این سیاق زمینه را برای تطبیق «دابة» به حضرت علی‌ﷺ فراهم می‌سازد؛ اینکه حق و باطل را از هم جدا می‌کند و مؤمن و کافر را نشانه می‌گذارد و سپس ظهور حضرت مهدی‌ﷺ به وقوع می‌پیوندد.

منابع و مآخذ

ـ *قرآن کریم*.

ـ آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱٤۱٥ ق، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ـ ابن‌براج، قاضی، ۱٤۱۱ ق، ***جواهر الفقه***، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ـ ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷٦، ***مناقب آل ابی‌طالب***ﷺ، نجف، مکتبة الحیدریه.

ـ ابن کثیر، اسماعیل، بی‌تا، ***تفسیر القرآن العظیم***، بی‌جا، دار الطیبه.

ـ ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱٤۰۸ ق، ***لسان العرب***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ـ بروجردی، سید محمدابراهیم، ۱۳٦٦، ***تفسیر جامع***، تهران، صدر.

ـ بیضاوی، ناصرالدین عبدالله، ۱۳۸۸، ***انوار التنزیل و اسرار التأویل***، مصر، شرکة و مطبعة مصطفی البابا الحلبی و اولاده.

ـ حر عاملی، محمد بن حسین، بی‌تا، ***الایقاظ من الهجعه، بالبرهان علی الرجعه***، قم، اسماعیلیان.

ـ حسینی همدانی، محمدحسین، ۱٤۰٤ ق، ***انوار درخشان***، تهران، لطفی.

ـ درویش، محیی‌الدین، ۱٤۱۵ ق، ***اعراب القرآن و بیانه***، سوریه، دار الارشاد، چ ٤.

ـ رازی، ابوالفتوح، ۱٤۰۸ ق، ***روض الجنان و روح الجنان***، مشهد، آستان قدس رضوی.

ـ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱٤۰٤ ق، ***المفردات فی غریب القرآن***، بی جا، دفتر نشر کتاب، چ ۲.

ـ زمخشری، جارالله محمد و بن عمر، ۱۳۸۵، ***الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل***، مصر، مکتبة و مطبعة مصطفی البابا الحلبی و اولاده.

ـ سبحانی، جعفر، ۱٤۲۱ ق، ***اضواء علی عقائد شیعه امامیه و تاریخهم***، قم، مؤسسه امام صادقﷺ.

ـ سمرقندی، نصر بن محمد، ۱٤۰٦ ق، ***تفسیر قرآن کریم***، بغداد، مطبعة الارشاد.

ـ سید قطب، ۱۹٦۷ م، ***تفسیر فی ظلال القرآن***، بیروت، دار الشروق، چ ۳.

ـ سیوطی، جلال‌الدین، ۱٤۲۰ ق، ***الدر المنثور فی‌تفسیر بالماثور***، بیروت، دار الفکر.

ـ شبر، عبدالله، ۱۳۹۷، ***تفسیر قرآن کریم***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.

ـ ـــــــــ، ۱٤۰٤ ق، ***حق الیقین فی معرفة اصول دین***، بیروت، دار الاضواء.

ـ طباطبایی، سید محمدحسین، ۱٤۱۲ ق، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، اسماعیلیان.

ـ طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳٦۰، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، ترجمه مترجمان، تهران، فراهانی.

ـ طبری، محمد بن جریر، ۱٤۰۸ ق، ***تاریخ طبری***، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ـ طریحی، فخرالدین، ۱٤۱۵ ق، ***مجمع البحرین***، بی جا، مؤسسة البعثة.

ـ طنطاوی، محمد، بی‌تا، ***الجواهر فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار الفکر.

ـ طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، ***اطیب البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، اسلام، چ ۲.

ـ -عتیق نیشابوری، ابوبکر، ۱۳۸۱، ***تفسیر سورآبادی***، تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران، نشر نو.

ـ فیومی، احمد بن محمد، ١٤١٤ ق، ***مصباح المنیر***، قم، دار الهجره، چ ۲.

ـ قرطبی، محمد بن احمد، ١٤٠٨ ق، ***الجامع لاحکام القرآن***، بی‌جا، دار الکتب العلمیة.

ـ کاشانی، ملا فتح‌الله، ١٣٣٦، ***منهج الصادقین فی الزام المخالفین***، تهران، علمی.

ـ ـــــــــ ، ۱۳۷۳، ***خلاصة المنهج***، تهران، اسلامیه.

ـ مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٤ ق، ***بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار***علیهم‌السلام، بیروت، الوفا، چ ۲.

ـ مصطفوی، حسن، ١٣٦٨، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ـ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ١٤١٣ ق، ***المسائل السرویه***، قم، مؤتمر العالمی لالفیة شیخ مفید.

ـ ـــــــــ ، ١٤١٣ ق، ***اوائل المقالات***، تحقیق ابراهیم انصاری زنجانی، بیروت، دار المفید.

ـ مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، ١٣٦٢، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

ـ میبدی، رشیدالدین ۱۳۷۱، ***کشف الاسرار و عدة الابرار***، تهران، امیرکبیر، چ ۵.

ـ نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸، ***تفسیر آسان***، تهران، اسلامیه.

ـ نسفی، ابوحفص نجم‌الدین محمد، ١٣٦٧، ***تفسیر نسفی***، تهران، سروش، چ ۳.